

نگرانی از بروز جرائم مسلحانه

مسلحانه شدن جرائم، اتفاقی ناگوار است که فضای عمومی کشور را دربر گرفته به روز هر که می گذرد بر دامنه آن اضافه می شود. استفاده از سلاح برای رسیدن به اعمال مجرمانه از یک سو امکان موفقیت مجرمان را بیشتر می کند و از دیگر سو منجر به گسترده شدن دامنه وحشت و به خطر افتادن امنیت عمومی می شود. امکان دسترسی به اسلحه از چند سال قبل و همزمان با بروز جنگ در کشورهای همسایه شرقی و غربی فراهم شد. نبود نظارت در مرزها، شرایطی را فراهم کرد تا قاچاق سلاح به داخل کشور به راحتی صورت گیرد، به طوری که در حال حاضر این امکان برای دنبال کنندگان سلاح فراهم شده که بتوانند اسلحه مورد نیازشان را از سایت های خرید کالا سفارش دهند. گزارش های بسیاری از سوی پلیس امنیت درباره بازداشت این دسته از فروشندگان سلاح منتشر می شود که نشان می دهد سازوکارهای لازم برای امکان دسترسی به سلاح به این شیوه هم فراهم شده است. فراهم شدن امکان دسترسی آسان به اسلحه و گسترده شدن دامنه خشونت در جامعه این امکان را هم فراهم خواهد کرد که بسیاری از شهروندان ناگزیر شوند برای مراقبت از خود و خانواده شان اقدام به خرید و حمل سلاح کنند. انتشار تصاویری از بروز خشونت های مسلحانه در فضای مجازی می تواند به عاملی برای رسیدن به این هدف منجر شود. احساس از بین رفتن امنیت که با وقوع جرائم مسلحانه شدت بیشتری می گیرد، نگرانی عمده ای است که در فضای حقیقی و سایبری در حال انتشار است. به عنوان مثال انتشار فیلم قتل برادر حسین عبدالباقی در شبکه های اجتماعی که به سبک فیلم های جنایی رقم خورد، انتشار ناامنی در فضای عمومی جامعه را به دنبال داشت. این روزها کلیپ های مشابهی از بروز اعمال مجرمانه به این شیوه در شبکه های اجتماعی منتشر می شود که برآیند کلی از فضای واقعی جامعه نیست، اما خط سیری است که ادامه یی توجیهی به آن می تواند به گسترده تر شدن دامنه خشونت کمک کند. همه این اتفاق ها در حالی رخ می خورد که قانون برای دارندگان سلاح مجازات سختی در نظر گرفته است و به زعم آن بسیاری بدون توجه به مجازات های در نظر گرفته شده برای دسترسی به سلاح تلاش می کنند. براساس قانون هر کس به طور غیرمجاز سلاح گرم را حمل یا نگهداری کند بسته به نوع سلاح به حبس از ۹۱ روز تا ۱ سال محکوم خواهد شد. براساس ماده ۶ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز، هر کس به صورت غیرمجاز سلاح گرم یا سرد جنگی یا سلاح شکاری، قطعات مؤثر یا مهمات آنها را خریداری، نگهداری یا حمل کند یا با آنها معامله دیگری انجام دهد به مجازات های ذیل محکوم می شود:
- سلاح گرم سبک غیرخودکار، قطعات مؤثر یا مهمات آن به حبس از شش ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ۲۰ میلیون تا ۸۰ میلیون ریال.
- سلاح گرم سبک خودکار، قطعات مؤثر یا مهمات آن به حبس از دو تا پنج سال حبس.
- سلاح گرم نیمه سنگین و سنگین، قطعات مؤثر یا مهمات آنها به حبس از پنج تا ۱۰ سال.
مخلص کلام اینکه قانون برای بسیاری از موارد غیر مجاز مثل خرید و فروش مواد مخدر مجازات سخت در نظر گرفته است، اما آسیب های ناشی از مواد مخدر نشان می دهد راهکارهای قانونی نتوانسته مانع از بروز این دسته از اعمال مجرمانه شود. در حال حاضر استفاده از سلاح در بروز اعمال مجرمانه هر روز بیشتر می شود. بنابراین کسانی که در حوزه تصمیم گیری دخالت دارند نباید امیدوار باشند موارد در نظر گرفته شده در قانون بتوانند جلوی بروز این دسته از جرائم را بگیرد، به همین خاطر باید به وظایف پیگیرانه خود در این باره عمل کنند.

درخواست قصاص برای دوست کینه جو

فاطمه سبور

مرد کینه جو که به اتهام قتل دوستش در یکی از محله های تهران در بازداشت به سر می برد یا درخواست قصاص از سوی اولیای دم مواجه شد.

به گزارش «جوان»، هفتم مهر سال ۱۴۰۰ مأموران پلیس تهران از مرگ مشکوک پسر جوانی در یکی از بیمارستان های شهر بایجرو راهی محل شدند. جسد متعلق به سینا ۲۲ ساله بود که در درگیری با یکی از دوستانش با ضربه چاقو زخمی و بعداز انتقال به بیمارستان بر اثر شش خونریزی ها فوت کرده بود. جسد به پزشکی قانونی منتقل شد و پدر سینا که در محل حضور داشت به مأموران گفت: «پسرم کشتی گیر بود. او مدتی قبل در شرکت نصب درازست مشغول کار شده بود. صاحب کارش حامد نام داشت. مدتی قبل برادر او حمید، با پسرم به اختلاف خورد به همین خاطر با هم در گیر بودند. سینا همیشه با پدر فتناری های حمید گلایه می کرد و می گفت آنها حقش را اسروقت نمی دهند. پسرم دوست نداشتن از من پول بگیرد به همین خاطر اصرار داشت کار کند، به همین دلیل با شراش گرفت. در شرکت داشت کنار می آمد تا در آمدش قطع نشود.» پدر مقتول در حالی که چشمانش پر از اشک بود، گفت: «آخرین بار در خانه بودم که حمید مقابل خاتمان آمد. پسرم مقابل رفت و او بعداز دیدن سینا شروع به فحاشی کرد. با شنیدن فریادهای سینا مقابل در رتم که دیدم حمید پسرم در زخمی کرده و گریخته است.» با ثبت این اطلاعات، حمید به عنوان مظنون به قتل تحت تعقیب قرار گرفت که مشخص شد او بعداز حادثه به مکان نامعلومی گریخته است.

تلاش ها ادامه داشت تا اینکه مأموران دو هفته بعد از حادثه، وی را در قم شناسایی و دستگیر کردند. متهم به پلیس آگاهی منتقل و در روند بازجویی ها به درگیری با مقتول ادلیا کرد و گفت: «سینا کارگر همکارم بود. از همان روزهای اول من و سینا با هم اختلاف داشتیم و چند بار با هم درگیر می شدیم.»

متهم ادامه داد: «را آخرین درگیری عصبانی شدم و به او فحش دادم. او ناراحت شد و باحالت قهیر از مغازه بیرون رفت. یکی از دوستم که در مغازه بود، مرا آرام کرد و از من خواست او را با موتورم به خانه ببرد. بعد از اینکه دوستم را به خانه شان رساندم، به یاد رفتارهای سینا افتادم. آن روز مشرب خورده بودم و حال طبیعی نداشتم، به همین خاطر تصمیم گرفتم مقابل خانه پدر سینا بروم و او را گوشمالی بدهم.» متهم در خصوص روز حادثه گفت: «وقتی به آنجا رسیدم از سینا خواستم مقابل در بایاد، به محض اینکه او را دیدم با چاقویی که همراه داشتم یک ضربه به زدم. قصد کشتن او را نداشتم به همین دلیل فقط یک ضربه به پای او زدم، اما ضربه به سفید ران او برخورد کرد و موجب مرگش شد. پشیمان هستم. باور کنيد تحت تأثیر مصرف مشروب دست به این کار زدم.»

با اقرارهای متهم، وی بعد از بازسازی صحنه جرم راهی زندان و پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

پرونده بعد از تعیین غمه در وقت رسیدگی روی میز هیئت قضایی شعبه دهم دادگاه قرار گرفت. ابتدای جلسه اولیای دم که پدر و مادر مقتول بودند، درخواست قصاص کردند و گفتند: «متهم در به این خانه داشت به همین خاطر پدرش به خون سینا آلوده شد.» راضی به گذشت نیستیم و فقط قصاص می خواهیم.» در ادامه متهم به جایگاه رفت و خلاف اظهاراتش قتل را انکار کرد و گفت: «آن روز حال طبیعی نداشتم به همین دلیل چیز زیادی یادم نیست. نمی دانم چه موقع و برای چه با سینا در گیر شدم.» او در پاسخ به این سؤال که چرا مقابل خانه پدر مقتول رفته بودی، گفت: «از آن روز چیزی خاطرم نیست. فکر کنم رفته بودم موتور سینا را بگیرم.» متهم در آخر اختلاف با مقتول را رد کرد و گفت: «باور کنید هیچ مشکلی با سینا نداشتم. من و برادرم باو دوست بودیم. حتی وقتی فهمیدم او قصد دارد با دختر مورد علاقه اش ازدواج کند، او را نصیحت کردم و به او گفتم آن دختر مناسب تو نیست و بهتر است به رابطه باو پایان بدهد.» او در ادامه درباره نظر کارشناس پزشکی قانونی هم گفت: «کارشناسان پزشکی قانونی اعلام کردند یک ضربه قهقه به سر و یک ضربه به پای سینا خورده است ولی من آن روز، فقط یک چاقو همراه داشتم و قمه ای همراه نبود. احتمال می دهم سینا با فرد دیگری درگیر شده است.»

در پایان هیئت قضایی جهت صدور رأی وارد شور شد.

حصولات

سرویس حوادث ۸۸۹۸۴۳۵

عملیات پیچیده و دقیق «نوپو» در گزارش میدانی خبرنگار جوان

پایان خوش گروگانگیری آجودانیه

پس از ۴ ساعت وحشت



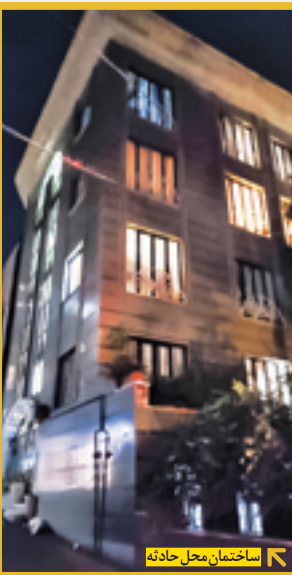
رئیس پلیس تهران با حضور در میدان تا آخرین لحظه کنار گروگان ها ماند تا شاهد آرامش آنها باشد



آرامش پس از حادثه افرادی که در تصویر حضور دارند لحظاتی قبل از ثبت عکس لحظات قابوس واری را ستری کردند که با تلاش پلیس به آرامش رسید.



گروگانگیر مسلح در دستاروی امور جنایی



ساختمان محل حادثه

گفت وگو با گروگانگیر

زن و مرد گروگانگیر هر دو تحصیلکرده و مدرک فوق لیسانس دارند و به گفته خودشان هیچ سابقه کیفری هم تا الان نداشته اند. مدعی اند قصد داشته اند با سرقت از افراد پولدار به افراد فقیر کمک کنند و می گویند می خواسته اند همزمان با سرقت از خانواده های پولدار از آنها فیلم بگیرند و در فضای مجازی منتشر کنند تا دیگران متوجه شوند افراد ثروتمند چگونه حق دیگران را خورده و پولدار شده اند.

خود را معرفی کن؟

من ۳۶ سال سن دارم و متأهلم و یک دختر دو ساله و یک پسر شش ساله دارم.

سابقه داری؟

نه. من فوق لیسانس دارم و پروژه های نرم افزاری چند شرکت خصوصی و دولتی را انجام داده ام و اصلا اهل خلاف نیستم. پس چه شد که تصمیم به گروگانگیری گرفتی؟ وقتی می دیدم افرادی یک شبیه پولدار می شوند، خیلی اذیت

می بستم تجمع کرده اند و منتظر بیرون آوردن گروگانگیر هستند. همچنین با دستگیری متهم، عوامل اورژانس هم به داخل آپارتمان رفتند و همانطور که احتمال داده شده بود گروگانگیر را که در جریان تیراندازی زخمی شده بود، مداوا کردند و سپس از آپارتمان خارج شدند. از سوی دیگر تعدادی از مأموران ویژه و فرماندهان همراه رئیس پلیس تهران در داخل آپارتمان طبقه سوم حضور داشتند و یک مقام قضایی هم از متهم تحقیقات اولیه را انجام می داد تا اینکه در نهایت ساعتی بعد مأموران ابتدا همسر متهم را از ساختمان بیرون آوردند و به داخل خودروی کلاستر ۱۶۴ قائم منتقل کردند و دقایقی بعد مرد گروگانگیر زخمی را به داخل خودروی دیگر کلاستر منتقل و خودروها به طرف کلاستر حرکت کردند. سپس سردار رحیمی پس از دلجویی از خانواده های گروگان گرفته شده به داخل کوچه آمد و پایان عملیات گروگانگیری را اعلام کرد که با صلوات و فریادهای تشکر از پلیس اهالی محل همراه شد.

اظهارات یکی از گروگان ها

مرد میانسالی که او و سه عضو خانواده اش از سوی زن و مرد مسلح گروگان گرفته شده بودند، از لحظات پر از ترس و وحشت حادثه به خبرنگار سا می گوید: «من، همسر و دختر نوجوان و پسر خردسالم در طبقه دوم ساختمان محل حادثه زندگی می کنیم. ساعت ۵ عصر بود که همراه خانواده ام به پارکینگ آمدم تا با خودرویم بیرون برویم، به محض اینکه در پارکینگ باز شد، خودروی پژو ۲۰۶ سفید رنگی به سرعت وارد پارکینگ شد. در حالی که شو که شده بودیم، مردی که مسلح به کلت کمری بود، همراه زن جوانی از خودرو پیاده شدند و مرد مسلح اسلحه را به طرف ما گرفت و تهدید کرد اگر حرکتی بکنیم شلیک می کند.

مفقودی

برگ سبز خودروی مینی بوس او یکو ۹-۶۰ آمدل ۱۳۷۶ رنگ سفید با نوار آبی روغنی به شماره پلاک ایران ۶۸ ۸۱۹/۶۵ شماره موتور ۴۰۵۱۳۹ و شماره شاسی ۰۱۰۴۲ متعلق به محمود باقری مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

ابریز

می شدم و با خودم می گفتم این افراد حق دیگران را می خورند که ثروت اندوزی می کنند.

به همین خاطر تصمیم گرفتم از این افراد سرقت کنم و پول آنها را به افراد نیازمند بدهم. وقتی به همسرم گفتم، قبول کرد و بعد هم اسلحه ای خریدم با ۱۰۰ فشنگ و نقشه مان را طراحی کردم و می خواستیم ابتدا از خانه خاتمام در آجودانیه شروع کنیم. البته خاتمام پولدار نبود، اما همسایه هایش پولدار بودند.

چرا گروگان گرفتید؟

وقتی وارد پارکینگ شدیم، اعضای خانواده ای شروع به داد و فریاد کردند و ما هم آنها را گروگان گرفتیم و بعد هم همسایه ها به پلیس خبر دادند و ماجرا شروع شد.

چرا از گروگان ها فیلم گرفتید؟

من چند هفته قبل صفحه ای در اینستاگرام راه اندازی کردم و می خواستم از افراد پولدار فیلم بگیرم و در واقع مستند بسازم و فیلم آنها را در صفحه ام بگذارم تا مردم متوجه شوند چطور این افراد یک شبیه پولدار می شوند و حق ما را هم می خورند.

او از ما خواست در پارکینگ را ببندیم و ما هم بستیم. در همین حال همسایه طبقه اول ما که زن و مرد سالخورده ای هستند وارد ساختمان شدند که زن و مرد مسلح، آنها را هم گروگان گرفتند و پیش ما آوردند. ترس و لرز به جان همه ما افتاده بود و از طرفی هم گروگانگیر مسلح اسلحه را روی سرم گرفته بود و تهدیدمان می کرد. دخترم و همسرم التماس می کردند که به من آسیب نزنند. دخترم به سرد مسلح گفت حاضر است هر چقدر اموال باارزش داریم به آنها بدهد، اما به من آسیبی نرساند. دقایقی طول کشید که آنها همه ما را به داخل آپارتمان طبقه اول (منزل زوج سالخورده) برند و در آپارتمان را ببندند.

می خواست از ما فیلم مستند بسازد

مرد میانسال ادامه می دهد: «زوج سارق همه ما را کنار دیوار به صف کردند و می گفتند قصد دارند از ما که در منطقه بالا شهر زندگی می کنیم انتقام بگیرند. به آنها گفتم من راننده اسنپ هستم و وضع مالی خوبی هم ندارم و آنها اشتباهی آمده اند، اما حرف هایم فایده ای نداشت. مرد گروگانگیر گفت از ما می خواهد مستند بسازد و باید به سؤال های او جواب بدهم، سپس دوربین تلفن همراهش را روشن کرد و از من فیلم گرفت و سوالاتی درباره وضع مالی و شغل پرسید و من هم جواب دادم. در ادامه از مرد سالخورده فیلم گرفت و او هم به سوالات آنها جواب داد.» او ادامه حادثه را اینطور روایت می کند: «سارق مسلح سپس از همسرش خواست به پارکینگ برود و از داخل خودرویشان تعدادی دستبند پلاستیکی بیاورد، او هم به سه سرعت رفت و دستبندهای پلاستیکی را با خودش آورد، قرار بود به دستان ما دستبند بزنند. گروگانگیر مسلح وقتی فهمید در طبقه سوم ما خانواده دیگری زندگی می کنند از همسرش خواست همراه به دهم به طبقه سوم بروند و آنها را به خانه ما بیاورند تا کسی

به پلیس زنگ نزنند.

همسر متهم همراه همسر به طبقه بالا رفتند که صدای همسر متهم را از داخل پله ها شنیدیم، فریاد می زد مأموران پلیس خبردار شده اند، او سپس به پارکینگ رفت. وقتی می خواست با خودرویش فرار کند، همسرم پشت سر او به داخل کوچه رفت و فریاد زد ای دزد. مأموران پلیس هم که از ساعتی قبل در تعقیب زن و مرد مسلح بودند و تا نزدیکی کوچه ما رد آنها را زده بودند، وقتی متوجه فریادهای همسرم شدند برای دستگیری همسر متهم وارد عمل شدند، اما او با خودرویش از پارکینگ خارج شد و فرار کرد. مأموران او را تعقیب کردند و در کوچه پشتی پس از شلیک چند تیر و هدف قرار دادن لاستیک ماشینش او را دستگیر کردند.»

تیر از بیخ گوشم عبور کرد

مرد میانسال ماجرا را اینطور خاتمه می دهد وقتی صدای شلیک گلوله ها به داخل خانه رسید مرد مسلح فریاد می زد همسر را بکشند و به من اشاره کرد و قسم می خورد که دخترم را می کشد. در همین لحظه او ما را به زور از داخل خانه همراه خودش بیرون آورد تا مأموران را تهدید و بتواند فرار کند. احساس کردم جان دختر و پسرم در خطر است و باید کاری انجام دهم که با مرد مسلح درگیر شدم. او تیری به سوی من شلیک کرد که از بیخ گوشم رد شد، صدای آن هنوز در گوشم می پیچد. در حالی که با مرد مسلح درگیر بودم، دختر و پسرم و زن و مرد سالخورده به داخل خانه رفتند و در را بستند. من مانده بودم و مرد مسلح که مأموران شروع به تیراندازی کردند و گروگانگیر مسلح هم به سوی آنها شلیک می کرد. چند تیر بین آنها رد و بدل شد و خدا را شکر که به من برخورد نکرد، اما فکر کنم یک تیر به گروگانگیر اصابت کرد، چون به سرعت به طبقه سوم رفت و پس از تخریب در آپارتمان وارد خانه همسایه شد و این بار اعضای خانواده طبقه سوم را که زن و مردی میانسال همراه پسر نوجوانشان هستند گروگان گرفت.»

تهدید به مرگ می کرد

یکی دیگر از گروگان ها گفت: «داخل خانه مان نشسته بودیم که مرد مسلح با لگد به رد ز در را باز کرد و وارد خانه ما شد، او ما را گروگان گرفت و تهدید به مرگ کرد. می گفت ما را گروگان گرفته است تا مأموران مجبور شوند به او اجازه بدهند همراه همسرش فرار کنند. ما متوجه شدیم مأموران ساختمان ما را محاصره کرده اند، اما دعا می کردم که از این حادثه جان سالم به در ببریم. چند باری فرمانده پلیس تهران با او صحبت کرد، اما قانع نشد و ما را رها نکرد تا اینکه چند ساعت بعد مأموران، او را غافلگیر و دستگیر کردند.

به گفته یکی از شاهدان، دو متهم ساعتی قبل از خانه ای در خیابان سیزدهم سرقت کرده بودند و مأموران، خودروی آنها را تعقیب می کردند تا اینکه در ایسن تعقیب و گریز متهمان وقتی می بینند در پارکینگ خانه ای باز شده وارد پارکینگ می شوند و حادثه گروگانگیری را رقم می زنند.

مفقودی

برگ سبز خودرو و کارت خودرو پژو ۲۰۷ دستی مدل ۱۴۰۱ به شماره شاسی Nj۵۰۵۳۸۱ و شماره موتور ۴۰۵۳۲۷۳ به نام الهه کریمی برز آباد با کد ملی ۴۲۳۱۹۴۱۳۶ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.

شیراز

مفقودی

برگ سبز وانت نیسان تیپ ۲۴۰۰ مدل ۱۳۸۶ به شماره موتور ۳۹۳۴۹۸ و شماره شاسی K۱۰۵۹۷۵ و شماره پلاک ۷۳۵ ج۸۱ ایران ۶۹ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

گلستان